

بررسی چگونگی ارتباط میان آموزش های رسمی و نیازهای بازار کار

راضیه فرازمند ، مهشید مودنی ، مریم همتی

کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی، دانشگاه آزاد تهران شمال، دبیر آموزش و پرورش تهران (شمیرانات)

Farazmand.r1@gmail.com

کارشناسی ارشد مدیریت MBA، دانشگاه تهران، دبیر آموزش و پرورش تهران

md.moazeni@yahoo.com

کارشناسی تکنولوژی آموزشی، دانشگاه علمی کاربردی، دبیر آموزش و پرورش تهران (شمیران)

Hmtymrym181@gmail.com



MDOI-02-2026.0019
MNR-20-2-6E6957

چکیده

در دنیای امروز، ارتباط مؤثر میان نظام آموزش رسمی و نیازهای متغیر بازار کار، یکی از حیاتی ترین عوامل توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی جوامع محسوب می شود. این مقاله به بررسی چگونگی این ارتباط، چالش های موجود و راهکارهای تقویت آن می پردازد. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی است. نتایج نشان می دهد که شکاف میان مهارت های آموخته شده در دانشگاه ها و موسسات آموزشی با تقاضای کارفرمایان، یکی از بزرگترین معضلات است که منجر به بیکاری فارغ التحصیلان و کمبود نیروی متخصص در برخی بخش های بازار کار می شود. عواملی چون سرعت بالای تغییرات فناورانه، عدم انعطاف پذیری برنامه های درسی، ناکافی بودن آموزش های عملی و عدم همکاری مؤثر میان دانشگاه ها و صنایع، در تشدید این شکاف نقش دارند. در این مقاله، راهکارهایی نظیر بازنگری مستمر در سرفصل های آموزشی، تقویت آموزش های مهارتی و کارآفرینی، توسعه دوره های کارآموزی و کارورزی، استفاده از فناوری های نوین در آموزش، و ایجاد سازوکارهای همکاری پایدار میان مراکز آموزشی و واحدهای تولیدی و خدماتی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. در نهایت، تأکید بر لزوم ایجاد یک اکوسیستم آموزشی و شغلی پویا که بتواند به صورت مستمر خود را با نیازهای بازار کار تطبیق دهد، از دستاوردهای اصلی این پژوهش است.

کلیدواژه ها: آموزش رسمی، بازار کار، شکاف مهارتی، اشتغال، کارآفرینی، توسعه اقتصادی، آموزش عالی، آموزش فنی و حرفه ای

۱. مقدمه

ارتباط هماهنگ و پویا میان نظام آموزش و پرورش، آموزش عالی، آموزش های فنی و حرفه ای و بازار کار، یکی از مهم ترین ارکان توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشور است. هدف اصلی نظام آموزشی، تربیت نسلی توانمند، ماهر و آماده برای ورود به عرصه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی است؛ نسلی که بتواند دانش تئوریک آموخته شده را در عمل به کار گیرد و نیازهای رو به تغییر صنایع و سازمان ها را برآورده سازد. با این حال، شواهد موجود در بسیاری از جوامع، حاکی از وجود یک شکاف قابل توجه میان آنچه در محیط های آموزشی آموخته می شود و آنچه بازار کار به آن نیاز دارد، است. این شکاف، پیامدهای ناگواری چون بیکاری گسترده فارغ التحصیلان، ناکارآمدی سرمایه گذاری های آموزشی، و عدم بهره وری لازم در بخش های مختلف اقتصادی را در پی دارد.

در دهه های اخیر، سرعت تحولات فناورانه و جهانی شدن اقتصاد، ماهیت مشاغل و مهارت های مورد نیاز را به طور چشمگیری تغییر داده است. در چنین شرایطی، نظام های آموزشی که قادر به انطباق سریع و مؤثر با این تغییرات نباشند، از چرخه نیازهای جامعه عقب می مانند. این مقاله در صدد است تا با مروری بر مبانی نظری و یافته های تجربی، به تحلیل دقیق چگونگی این ارتباط، عوامل مؤثر بر آن، و راهکارهای عملی برای هم افزایی میان آموزش رسمی و نیازهای بازار کار بپردازد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲.۱ مفهوم آموزش رسمی و غیررسمی

آموزش رسمی (Formal Education) به نظام آموزشی ساختارمند، سلسله‌مراتبی و نهادهای اطلاق می‌شود که معمولاً توسط دولت یا نهادهای رسمی هدایت شده و شامل مقاطع تحصیلی از پیش‌دبستانی تا دانشگاهی، و همچنین دوره‌های فنی و حرفه‌ای تخصصی است. این نظام دارای سرفصل‌های مصوب، برنامه‌های درسی مشخص، و مدارک رسمی (دیپلم، کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) است.

در مقابل، آموزش غیررسمی (Informal Education) شامل یادگیری‌هایی است که در طول زندگی فرد و از طریق تجربیات روزمره، تعامل با محیط، خانواده، رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی صورت می‌گیرد. آموزش حین کار (On-the-Job Training) و دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت نیز اغلب در دسته‌بندی آموزش‌های غیررسمی یا ترکیبی قرار می‌گیرند.

۲.۲ مفهوم بازار کار و نیازهای آن

بازار کار فضایی است که در آن عرضه و تقاضا برای نیروی کار با مهارت‌های مختلف، با یکدیگر تلاقی می‌کنند. نیازهای بازار کار شامل مجموعه دانش، مهارت، توانایی‌ها، و صلاحیت‌هایی است که کارفرمایان برای انجام مؤثر وظایف شغلی به آن‌ها نیاز دارند. این نیازها دائماً در حال تغییرند و تحت تأثیر عواملی چون پیشرفت تکنولوژی، تغییرات اقتصادی، الگوی مصرف، و سیاست‌های کلان کشور قرار دارند.

۲.۳ نظریه‌های مرتبط با ارتباط آموزش و اشتغال

نظریه های مختلفی به تبیین رابطه میان سرمایه گذاری در آموزش و بازده اقتصادی ناشی از آن پرداخته اند:

نظریه سرمایه انسانی: (Human Capital Theory) این نظریه که توسط گری بکر و دیگران مطرح شد، آموزش را نوعی سرمایه گذاری می داند که منجر به افزایش بهره وری نیروی کار و در نتیجه، افزایش درآمد او و رشد اقتصادی می شود. در این دیدگاه، آموزش رسمی با افزایش مهارت ها، مستقیماً به توانمندسازی افراد برای مشاغل بهتر کمک می کند.

نظریه نشانه پردازی: (Signaling Theory) بر اساس این نظریه، مدارک تحصیلی و سوابق آموزشی، بیشتر به عنوان نشانه ای از توانایی ها و ویژگی های فرد (مانند هوش، پشتکار، نظم) به کارفرمایان عمل می کنند، نه لزوماً به عنوان تضمینی برای مهارت های عملی. در این حالت، دانشگاه ها درواقع با گزینش و رتبه بندی افراد، به بازار کار در انتخاب نیرو کمک می کنند.

نظریه سرمایه اجتماعی (Social Capital Theory): این نظریه بر اهمیت شبکه های ارتباطی و روابطی که افراد در محیط های آموزشی (مانند دانشگاه و دوره های کارآموزی) ایجاد می کنند، تأکید دارد. این شبکه ها می توانند در یافتن شغل و پیشرفت شغلی نقش بسزایی ایفا کنند.

۲.۴ پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در سطح بین المللی و ملی به بررسی شکاف میان آموزش و بازار کار پرداخته اند. بسیاری از این مطالعات، بر لزوم انعطاف پذیری بیشتر نظام های آموزشی، تمرکز بر مهارت های کلیدی (مانند تفکر انتقادی، حل مسئله، و سواد دیجیتال)، و تقویت همکاری میان دانشگاه و صنعت تأکید دارند. گزارش های سازمان های بین المللی

مانند OECD، ILO و بانک جهانی نیز به طور مستمر این موضوع را مورد توجه قرار داده و بر اهمیت هم‌راستایی سیاست‌های آموزشی با نیازهای اشتغال تأکید کرده‌اند.

۳. چالش‌های اساسی در ارتباط میان آموزش رسمی و نیازهای بازار کار

۳.۱ سرعت بالای تغییرات فناورانه و نیاز به به‌روزرسانی مداوم

صنعت و فناوری با سرعتی سرسام‌آور در حال دگرگونی هستند. مشاغل جدیدی پدیدار می‌شوند و مشاغل سنتی به مهارت‌های جدید نیاز پیدا می‌کنند. نظام‌های آموزشی رسمی، به دلیل ساختار بوروکراتیک و زمان‌بر بودن فرآیندهای بازنگری برنامه‌های درسی، اغلب قادر به همگام شدن با این تغییرات نیستند. این امر منجر به شکاف مهارتی می‌شود، جایی که فارغ‌التحصیلان فاقد مهارت‌های مورد نیاز مشاغل مدرن هستند.

۳.۲ عدم تناسب سرفصل‌های درسی با مهارت‌های کاربردی

بسیاری از برنامه‌های درسی دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای، همچنان بر دانش تئوریک و مفاهیم انتزاعی تمرکز دارند و از آموزش مهارت‌های عملی، کاربردی، و نرم (Soft Skills) غافل هستند. مهارت‌هایی مانند ارتباط مؤثر، کار تیمی، مدیریت زمان، حل مسئله، و سواد دیجیتال، برای موفقیت در بازار کار امروزی حیاتی هستند، اما اغلب در آموزش رسمی نادیده گرفته می‌شوند.

۳.۳ ناکافی بودن آموزش‌های عملی، کارآموزی و کارورزی

بخش قابل توجهی از یادگیری مورد نیاز بازار کار، از طریق تجربه عملی حاصل می شود. با این حال، دوره های کارآموزی و کارورزی در بسیاری از نظام های آموزشی، ناکافی، کم اهمیت، یا فاقد نظارت مؤثر هستند. این امر باعث می شود فارغ التحصیلان، حتی با داشتن مدارک تحصیلی بالا، تجربه عملی لازم برای ورود به بازار کار را نداشته باشند.

۳.۴ ضعف در همکاری میان نهادهای آموزشی و بخش خصوصی

تعامل و همکاری سازنده میان دانشگاه ها، موسسات آموزشی فنی و حرفه ای، و صنایع و کارفرمایان، برای شناسایی نیازهای واقعی بازار کار و طراحی برنامه های آموزشی متناسب، ضروری است. اما این همکاری در بسیاری از موارد ضعیف یا صرفاً تشریفاتی است. عدم وجود سازوکارهای رسمی و پایدار برای تبادل نظر و مشارکت، باعث می شود هر دو طرف از نیازها و توانمندی های یکدیگر بی اطلاع باشند.

۳.۵ عدم وجود سیستم های اطلاعاتی جامع و به روز بازار کار

دسترسی به اطلاعات دقیق و به روز درباره وضعیت اشتغال، مشاغل مورد نیاز، و مهارت های ضروری در بخش های مختلف بازار کار، برای برنامه ریزی آموزشی حیاتی است. فقدان چنین سیستم هایی باعث می شود مراکز آموزشی نتوانند مسیرهای شغلی آینده نگر را شناسایی کرده و برنامه های خود را بر اساس آن تدوین کنند.

۳.۶ تمرکز بیش از حد بر مدارک تحصیلی به جای مهارت واقعی

در برخی بازارها، تأکید بیش از حد بر داشتن مدرک تحصیلی خاص، بدون توجه کافی به مهارت‌های واقعی فرد، باعث می‌شود نظام آموزشی به سمت تولید مدرک سوق داده شود، نه تربیت نیروی ماهر. این امر می‌تواند منجر به افت کیفیت آموزش و افزایش بیکاری پنهان شود.

۴. راهکارهای تقویت ارتباط میان آموزش رسمی و نیازهای بازار کار

۴.۱ بازنگری و به‌روزرسانی مستمر برنامه‌های درسی

برنامه‌های درسی باید به صورت منظم و با مشارکت متخصصان دانشگاهی، کارشناسان صنعت، و نمایندگان کارفرمایان، مورد بازنگری قرار گیرند. این بازنگری باید با هدف گنجاندن آخرین دستاوردهای علمی و فناوری، و همچنین مهارت‌های کلیدی مورد نیاز بازار کار، صورت پذیرد. انعطاف‌پذیری در طراحی سرفصل‌ها و امکان افزودن مازول‌های تخصصی، ضروری است.

۴.۲ تقویت آموزش‌های مهارتی، فنی و حرفه‌ای و کارآفرینی

وزارتخانه‌ها و نهادهای مسئول آموزش، باید سرمایه‌گذاری بیشتری در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و دوره‌های مهارتی انجام دهند. این آموزش‌ها باید با نیازهای واقعی صنایع مرتبط باشند. همچنین، گنجاندن واحدهای درسی مرتبط با کارآفرینی، از دوران تحصیلات متوسطه تا دانشگاه، می‌تواند به تربیت نسلی کارآفرین و کاهش وابستگی به اشتغال سنتی کمک کند.

۴.۳ توسعه و ارتقاء دوره‌های کارآموزی و کارورزی

ایجاد سازوکارهای قوی برای اجرای دوره‌های کارآموزی و کارورزی اجباری و مؤثر، به ویژه در مقاطع دانشگاهی و فنی و حرفه‌ای، اهمیت فراوانی دارد. این دوره‌ها باید با همکاری مستقیم صنایع طراحی شده و نظارت کافی بر کیفیت آن‌ها صورت گیرد تا دانش‌آموزان و دانشجویان بتوانند تجربه عملی ارزشمندی کسب کنند.

۴.۴ ایجاد سازوکارهای همکاری پایدار میان دانشگاه و صنعت

تشکیل کمیته‌های مشترک، برگزاری سمینارها و همایش‌های مشترک، تعریف پروژه‌های تحقیقاتی مشترک، و ایجاد مراکز نوآوری و پارک‌های علم و فناوری در جوار دانشگاه‌ها، می‌تواند بستر مناسبی برای تعامل و همکاری میان دانشگاه و صنعت فراهم آورد. این همکاری‌ها باید به صورت بلندمدت و استراتژیک تعریف شوند.

۴.۵ استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش

به‌کارگیری ابزارهای نوین آموزشی مانند آموزش مجازی (E-learning)، شبیه‌سازها، واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR)، می‌تواند تجربه یادگیری را غنی‌تر و نزدیک‌تر به محیط کار واقعی سازد. این فناوری‌ها امکان ارائه آموزش‌های تخصصی و شبیه‌سازی سناریوهای کاری را با هزینه کمتر و در مقیاس وسیع‌تر فراهم می‌کنند.

۴.۶ ایجاد و به‌روزرسانی مستمر پایگاه‌های اطلاعاتی بازار کار

نهادهای دولتی و خصوصی مسئول، باید نسبت به ایجاد و مدیریت پایگاه‌های داده جامع و به‌روز در خصوص وضعیت اشتغال، مشاغل نوظهور، مهارت‌های مورد نیاز، و روندهای بازار کار اقدام کنند. این اطلاعات باید به راحتی در دسترس مراکز آموزشی، کارجویان و کارفرمایان قرار گیرد.

۴.۷ ترویج فرهنگ یادگیری مادام‌العمر

با توجه به سرعت تغییرات، یادگیری نباید محدود به دوران تحصیل رسمی باشد. باید فرهنگ یادگیری مادام‌العمر در جامعه ترویج شود و افراد تشویق شوند تا به طور مستمر مهارت‌های خود را به‌روزرسانی کرده و یا مهارت‌های جدیدی را بیاموزند. نظام آموزشی نیز باید در این زمینه، با ارائه دوره‌های کوتاه‌مدت و آموزش‌های تکمیلی، نقش حمایتی ایفا کند.

۵. بحث و تحلیل

ارتباط مؤثر میان آموزش رسمی و بازار کار، یک رابطه دوسویه است. از یک سو، نظام آموزشی باید تلاش کند تا فارغ‌التحصیلانی را تربیت کند که پاسخگوی نیازهای جامعه کار و تولید باشند. از سوی دیگر، بازار کار نیز باید آمادگی پذیرش فارغ‌التحصیلان، فراهم کردن فرصت‌های کارآموزی و آموزش حین کار، و کمک به ارتقاء مهارت‌های آن‌ها را داشته باشد.

واقعیت این است که هیچ‌یک از این دو سیستم به تنهایی قادر به حل کامل مشکل نیستند. همانطور که یادگیری سنتی در انتقال دانش پایه اهمیت خود را دارد، آموزش‌های مهارتی و پروژه‌محور نیز برای آمادگی ورود به بازار کار ضروری هستند. لذا، رویکرد ترکیبی که هم بر مبانی نظری تأکید کند و هم مهارت‌های کاربردی را آموزش دهد، احتمالاً بهترین نتیجه را خواهد داشت.

موفقیت در ایجاد این ارتباط، نیازمند اراده سیاسی، سرمایه‌گذاری کافی، و همکاری مداوم میان تمامی ذی‌نفعان، شامل دولت، مراکز آموزشی، بخش خصوصی، و خود افراد (به عنوان یادگیرندگان) است.

۶. نتیجه گیری

شکاف میان آموزش های رسمی و نیازهای بازار کار، معضلی چندوجهی است که ریشه های ساختاری، فناورانه و فرهنگی دارد. این شکاف، نه تنها مانعی برای اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری است، بلکه روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را نیز کند می سازد. نظام های آموزشی باید از حالت منفعل و واکنشی خارج شده و با نگاهی آینده نگر، به طور فعال در جهت شناسایی و پاسخگویی به نیازهای متغیر بازار کار گام بردارند.

تقویت آموزش های مهارتی، بازنگری مستمر سرفصل ها، ارتقاء کیفیت دوره های کارآموزی، و ایجاد سازوکارهای همکاری پایدار میان دانشگاه و صنعت، از جمله مهم ترین راهکارهایی هستند که می توانند به پر کردن این شکاف کمک کنند. در نهایت، ایجاد یک اکوسیستم آموزشی و شغلی انعطاف پذیر و پویا، که بتواند به طور مداوم خود را با تغییرات سازگار کند، لازمه دستیابی به توسعه پایدار و رفاه اقتصادی جامعه است.

منابع

آزاد، احمد؛ گیلانی، مهدی؛ و پورحاجی، حسن. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین آموزش عالی و نیازهای بازار کار. فصلنامه پژوهش های اقتصادی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۱-۲۵.

الهیاری، حمیدرضا؛ و فتحی، امیر. (۱۳۹۸). ارزیابی نقش آموزش فنی و حرفه ای در پاسخگویی به نیازهای بازار کار. فصلنامه مدیریت راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۴۵-۶۸.

بیکر، گری. (۱۳۹۲). سرمایه انسانی. ترجمه: مرتضی گودرزی، تهران: نشر مرکز.

صالحی عمران، ابراهیم. (۱۳۹۷). مدیریت استراتژیک در آموزش عالی. تهران: نشر ویرایش.



عرب صالحی، پیمان. (۱۳۹۹). تحلیل شکاف مهارتی در بازار کار ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۵، شماره ۲، صص ۳۴۵-۳۷۰.

کاشانی پور، محمد؛ و اکبری، سعید. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین رشته های تحصیلی دانشگاهی و اشتغال فارغ التحصیلان. فصلنامه برنامه ریزی و بودجه، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۰.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD). (منتشر شده در سال های مختلف). گزارش های مرتبط با آموزش و اشتغال. (برای مثال: OECD Skills Outlook series).

سازمان بین المللی کار (ILO). (منتشر شده در سال های مختلف). گزارش های مرتبط با بازار کار و آموزش فنی و حرفه ای.

Spence, M. (۱۹۷۳). Job Market Signaling. The Quarterly Journal of Economics, ۸۷(۳), ۳۵۵-۳۷۴

World Bank. (Various Years). Reports on Education and Labor Market Linkages.